

کوومہ ھہلبہس ۲

پیوار

ئاودانان

گلدھو
سور



گولدهم سٲور

(شكوفه‌ی سٲرخ)

* هايڪووهل گهريلابي *

گولدهم سور

ريوار ئاودانان

چیا

ناسنامه‌ی پرتووک

ناو: گولدهم سقر

کوممه هایکورهل گهریلابی

وه کوردیی خوارین: پالهی (فهیلی)، کهلهپری، لهکی

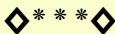
بشهش: ریوار ئاودانان

به رگسازی: زاگروس مانی

بلاوگه: چیا

یه کم چاپ: ۲۷۱۹ کوردی / ۱۳۹۸ ههتاوی

ویرایش و چاپ نوو: ۲۷۲۳ کوردی / ۱۴۰۲ ههتاوی



مشخصات کتاب

عنوان: شکوفه‌ی سُرخ

مجموعه هایکوهای دوزبانه‌ی کُردی - فارسی

شاعر: ریوار آبدانان

طراحی جلد: زاگرس مانی

انتشارات: چیا

چاپ نخست: ۲۷۱۹ کُردی / ۱۳۹۸ خورشیدی

ویرایش و چاپ مجدد: ۲۷۲۳ کُردی / ۱۴۰۲ خورشیدی

پیشکش قہہ قہہ قہہ

گولڈمہل سوئی ک قہہ ہر زہردہ خہ نہ، مزگانا یہ تن قہار دن



تقدیریم بہ رفقاییم

شکوفہ های سرفی کہ با ہر لبفند، مژدہی آمدن ہوار می دهند





شہ ق چیا...

گول ئاسارہی ئہل پیلاوہ کہی ہہ فالی

رینمای تاریکی

* * *

شبِ کوہستان...

شبتابی بر کفشِ رفیقی

راہنمای تاریکی



تہو دمایِ فارو

ہفت گریلا تہل بناری۔

تیل سہوز و سور

* * *

پس از باران

ہفت گریلا بر شیبِ کوه۔

رنگین کمان

کَرِیْقه‌یِ سَه‌خَت...
قه دَه‌مته‌قه‌یِ خِیَالِ خوه‌م
تا سه‌رکلاوه‌یِ دیر

* * *

کولاکِ سَخَت...
گرم‌گفتگو در رؤیایِ خود
تا قلّه‌ی دور



بچر سہیرہ!

تہڑ برف ئی ملہ بگوارِ یمن

دہیٰ خاکہ لیٹھہ و

* * *

بخوان سُّہرہ!

از برفِ این گردنہ گذر کنیم

دیگر سرآغازِ بہار است

فهره ق سه رچه وهی چه م؛

که فتنه فه شوون چوار گه ریلا

چهن مای کوچکله ی سییا

* * *

رو به سرچشمه ی رود؛

راه افتاده اند دنبال چهار چریک

چند ماهی سیاه کوچولو



چ ئازانه گوارای
ئەژ ئاخلەیی تانکەلۆ
تەمەل ئەو پیاکەر!

* * *

چە دلیرانە گذشتی
از چنبرەیی تانکە هایشان
قاصدک!



"شاگه هه فال!"

تا فتم، جاوه لجا گولدهم فاری

ئه ژ بنجک و دار

* * *

«درود رفیق!»!

تا گفتم، بی درنگ شکوفه بارید

از بوته و درخت



تہریکی شہو...

دہقرہ ک "ٹاپو" ئہ ژہی کلہ ق بی

ہہ یگوا گول بہ یان

* * *

تاریکی شب...

آنجایی کہ «آپو» گذشت

گویی سپیدہ دم

شهو ئه‌قورین...

دوهه‌قال، نیشته‌فه ده‌مه‌قه

ئه‌ل رووژنای یه‌کتر

* * *

شبِ ابری...

دو رفیق، گرم گفتگو نشست‌ه‌اند

در روشنای هم



مزلگه‌ی گه‌ریلا:

بۆن سه‌ر، تریسکه‌ی ئاساره‌ل

خوار، ته‌نیا وازه‌ن

* * *

أتراقگاهِ گریلا:

بالای سر، سوسوی ستاره‌ها

پایین، فقط پرتگاه



دهسیک لاینه‌ر

ئه‌ل گلک‌وو شه‌ر قانی ده کووبانی؛

هالییم هئی فارو

* * *

دستی نوازشگر

بر مزارِ جنگاوری در کووبانی؛

هنوز هم باران

تو نیه‌سه‌ت هه‌فال...^۷

زه‌می، فه هزار مۆنگ چوارده‌یش

رووشن نییه‌و ده‌ی^۷

* * *

تو نیستی رفیق...^۷

زمین با هزار ماهِ کامل هم

روشن نمی‌شود دیگر

خوهت ئه قونه شار!

ئى به رفه يه پيره نگت كه رى —

كو، رام دنى

* * *

پنهان نشو!

اين برف، يكرنگات مى كند —

كوه يادم مى دهد



فینه‌ی هه‌فالی...^۷

نیه‌لتووژ دونه دوو^۷

تُمروو^۷

* * *

عکسِ رفیقی...^۷

سرشارِ دیروز می‌شود^۷

امروز^۷

هنا کرد "هه قال..."
تا کل چه و دامه و دما
مؤنگ چوارده

* * *

صدا زد «رفیق...»

تا نگاه به پشتِ سر چرخاندم

قرصِ کاملِ ماه

دوکوت شه وگار

دایمن ئەل ئاوه که ی «سیروان» —

دهس هه قالی به له مم بی

* * *

نیمه شب

زدیم به آب «سیروان» —

دست رفیقی قایم بود

قه له قه خه نه ی
وه نه وشه ی کالی ده فیرم
نییه ی هه قالی

* * *

با لبخندی
در ذهنم بنفشه‌ای کاشت
نگاه یک رفیق

لهتیی ئەژکو

قە لرهیی هرووم ده‌ری، گرد م

بی تو هه‌قال!

* * *

تک‌ه‌ای از کوه

فرو می‌ریزد با لرزه‌ای، تمام من

بی تو رفیق!

بۆم ناپالم...

ئاخ! تهنیا قاوگیریک مهن

ئەژ ئەق زلف دره

* * *

بمب ناپالم...

آه! تنها یک گیره‌ی سر ماند

از آن گیسو بلند



سهیل که هه‌فال!

گرد داره‌ل، ده‌رِزگ ئیمه

هانه‌هه‌راوهر توفان

* * *

بنگر رفیق!

همه‌ی درخت‌ها، در صفِ ما

مقابلِ توفان‌اند

شیرین خه وی...

رِییه که موئه ژیه ک جگا نییه هه فال!

فه ولای مه رگیش

* * *

رؤیایی شیرین...

راهمان از هم جدا نیست رفیق!

در آن سوی مرگ نیز

دۆتهل شه رکه ر کورد!

ئه ژ کوم ژۆن و ئیش دالکه لتۆ

چه ک سازینه؟

* * *

دخترانِ جنگاور کُرد!

از کدامین درد و رنجِ مادران تان

اسلحه ساخته اید؟

زهرده‌خه‌نه‌ی هه‌فالی...

شنه‌بای ئە‌لکه‌ری، ئە‌ژ شه‌ش لا

تا کووره‌ک نه‌یچم!

* * *

لبخندِ رفیقی...

نسیم می‌وزد، از شش جهت

تا کجاها که نمی‌روم!

شہ قہ زہ نگ ...

تہ لٰی رِیٰی ناہمارہ، گوو چنگہ م

دہس ناوالیٰ

* * *

شبِ بی ستارہ ...

در این راہِ ناہموار، عصایم

دستِ رفیقی

تریسکه تریسکی دیر...

ئهی! ئەژ پەرتخ، رەژیدەتر

خود رییە

* * *

سوسویی دور...

آه! زیباتر از مقصد و مقصود

خودِ راه

نگه‌رد نه‌سرينه‌ل

ئه‌ژ ژير به‌رف بالا كه‌رن

گه‌ريلال

* * *

همراه نسرین‌ها

از زیر برف قدمی‌کشند

گریلاها

فهار سالی ترهک ...

دهوره ک "بنفش" شهید بی

گول بنفشه‌ی

* * *

بهار سال بعد...

آنجا که «بنفش» شهید شد

گُل بنفشه‌ای

هه ده شیرم هه فال!
 هه نی ئه ژیه کتری ده رفریایمن
 زه ده خه نه یی مۆنگ په ری

* * *

خاطرم هست رفیق!
 وقتی از همدیگر جدا شدیم
 لبخندِ ماه پرید

چ نزیکن!

سه رکلاوان بهرف گرتہی بریقہ دار

تہژ دہرفہ چ گلارہی ہہ قالہ کہم

* * *

چہ نزدیک اند!

قلہ های برف پوشِ درخشان

از دریچہی چشمِ رفیقم



زهرده‌خنه‌ی هه‌فالی؛

گولپه‌ره‌یلی نه‌وکرده‌ن

داوودی زهرده

* * *

لبخندِ رفیقی؛

گُلبرگ‌هایش گشوده‌اند

داوودی زرد

دچمه بان یال

ئاھ! ئه و نوای م خوه یان ره ساننه —

وه نه وشه ییل

* * *

از کوه بالا می روم

آه! پیش از من خود را رسانده اند —

بنفشه ها

ده ئی رفته

كلوور داربه لییی لیزگه مه؛

بیله بوواری!

* * *

در این تۇندبار

تنه ی توخالی بلوطی سرپناهم؛

بگذار ببارد!

بی مۆنگ

ئەلەق پېچەلپېچ تیلەرییە؛

فیرم رووشن

* * *

بی ماه

در آن پیچ و خم باریکه راه؛

ذهنم روشن

نای! هه فال

ناو ئه و ئه لکردنه له گردۆ، تو

ناو ئی هه مکه پزاره له، م

* * *

آه! رفیق

نام همه ی آن وزیدن ها، تو

نام این همه غم ها، من

ده په نا بنجک گول کرده ی

لیل تفهنگ گرتمه فوره وئه و لا

ک درکه ل فهر کرده ئه له ی

* * *

در پناه بوتہ ای شکوفان

لوله ی تفنگ به آن سمتی گرفته ام

که خارها رو به آن جا

دمای بایه‌رووه

ده‌ناوئی باخه مه‌نییه گولده‌می؟

ئای! زهرده‌خه‌نه‌ی هه‌قالی

* * *

پس از توفان

در این باغ مانده شکوفه‌ای؟

آه! لبخندِ رفیقی

لَیْلَه دَا

گَژَه‌یْ گَژَه‌بَا‌یِش کِپِیا؛

هَه‌نِیْ گَه‌رِیلا جَمِیا

* * *

هَنگام گُ‌رگ و مِیش

صَدای تُن‌دِبادِ خزانِ هَم آرام‌گرفت؛

گَریلا کَه راه‌افتاد

پرزگی گه ریلا

ئهژ ناو به رفه ل گواریا

شوون زه رده خه نه ی

* * *

ستونی گریلا

گذشت از میان برفها

رد لبخندش

تاویاین بهرف...

پیلائی سوره‌ه‌قالی کردمه‌و دی

بته‌و، تا گوم دمانی

* * *

آب‌شدنِ برف‌ها...

کفش قرمزِ رفیقی را یافتم

استوار، تا آخرین قدم



رهنگین بین رنوو!
تا فهختی هرووم نه فردقیین
فه سه رهه قاله لم

* * *

زیبا بودی بهمن!
تا وقتی فرو نریخته بودی
بر سر رفقایم

رنگه‌ی فاروئه‌ل دوواری
 هه‌قالی، فه ملیچه‌که‌ی خوه‌ی
 پیچنی زه‌م هه‌قالی

* * *

آوای باران بر سیاه‌چادر
 با شال‌گردنِ خویش، رفیقی
 می‌بندد زخمِ رفیقی را

گرمه گرم تووپ

نییه‌ی هه‌ر هه‌قال، سه‌نگه‌ری

فه‌ر نه‌ویه‌که‌ی تر

* * *

صدای انفجارِ توپ

نگاه هر رفیق، سنگری

برای دیگری

ئەل تەریک‌ترین پری
هۆچ فەرزى گوم نەیکەرم—
زەردەخەنەى هەقالم هەس

* * *

در تارىک‌ترین راه

گم نەمى‌کنم هەيچ فصلی را—

لبخندِ رفیقم هەست

هه ڦالۍ چۍ،

نه ښه چۍ تا پرچه لۍ

هه دهن او بهرف

* * *

رفيقي رفت،

ني نورسته اي تا کاکل اش

در برف

کل چه دمه و دما

گولده مهل، شه و نمینن هالییم هه ی

ده قره ک هه قاله لم هووسیا نه

* * *

می نگریم به پشتِ سر

شکوفه ها، هنوز هم شبیم آلودند

آنجا که رفقاییم ایستاده اند

"دهق دهرفهن قيله

بيله تا رييه كهت پرووشن بكه رم."

مانگ فه گه ريبلا فت

* * *

«در آن دره‌ی ژرف

بگذار تا روشن کنم راهت.»

به گریلا گفت مهتاب

دمای شهر...

تهدل روشنای مۆنگ کهل

یهکی تهژ هه قالهل، کهم

* * *

پس از نبرد...

در نور ماه لب پریده

یکی از رفقا، کم

مه‌ودای نییه

ده ناون من و هه‌قاله‌که‌م، بیجه‌ژ

سه‌نگ گلكووه‌ی

* * *

فاصله‌ای نیست

میان من و رفیقم، جز

سنگِ مزارش

سهرده فا...

زه رده خه نه ی گه ریرلا

ته نیا هانا

* * *

باد سرد پاییزی...

لبخند گریلا

تنها پناه

قازقولنگه‌ل

ها ئه ژه قومه‌ی پر به رفه گوارن ک گه ریرلا

شه قه کی رچی نَشکهن

* * *

عبورِ دُرناها

از همان گردنه‌ی پُربرفی که گریلا

صبح، راه تازه‌ای در آن گشود

بنار قه‌ندیل...

ده‌قره ک تاویایه به‌رف

گلکوو گه‌ریلایکه

* * *

دامنه‌ی قندیل...

آنجایی که برف‌ها آب شده

مزارِ یک گریلاست

به ژن و بالای کتو
 فه یه یگل هه لاله برمه و
 ئەلسەر تهرم شههید

* * *

قد و قامت کوه

یکباره لاله‌ی واژگون است

بر سر پیکر شهید

له در یزایی توله‌پی
بی وچان وه‌گه‌رد گه‌ریلا
مانگ

* * *

در طولِ کوره‌راه

بی وقفه همراهِ گریلا

ماه

دوتهل چیا

زی ترئه ژ که له وائه لکه رن

فه بووخو هس مزگانا

* * *

دخترانِ کوهستان

زودتر از بادِ بهار می وزند

با عطرِ مژده‌ها

پایزه‌شهو

ئەل ئەو ئاھەرایی ک فەیی چینه، هەقال!

کەلمەسەل هانە خەقەر

* * *

شبِ پاییزی

بر آن راهِ دشواری که رفته‌ای، رفیق!

بیدارند گُل‌های حسرت

ئەل یەئ شو کلاشنیکوفی
 ئەل ئەق شوئی پەرپریکی —
 ژنە گەریلائی کوردی!

* * *

بریک شانە کلاشنیکف
 بر شانەئ دیگرش پروانەئ —
 چریک زنی کُردی!

تریسکه ی گول هه ساره
 ئەلکه نیا ئەژ سیاتی ده ورگردی؛
 ریوار ریگه ی دیرم

* * *

سوسوی شبتاب

کنده شد از سیاهی پیرامونش؛

مسافر راه دورم

- کوورا دچی جه نگاوهر؟

- دهقره ک ئاوله فاو دچوو

* * *

- کجا می روی جنگاور؟

- آنجا که سیلاب می رود

- ئەژ کووچ دماين، كى گل ناورد؟

- قازقولنگه، سى پريسكهل... ئاخ! ياران

* * *

- چه كسى بازنگشت از آخريں هجرت؟

- دُرناها، پرستوها... آه! ياران

ئىلا كۆ، ئەقولا كۆ
 مانگ ژە كام پەلەرى ھلات
 ئەل زمگەى گەريلا؟

* * *

اين سو كوه، آن سو كوه
 از كدامين باريكه راه بردميد ماه
 بر پناهگاه زمستاني گريلا؟

ٹاہہرا بنار زاگروّس

نوقم بہرف، دہریکہمؤقہرہقنوا

مزگانا گولدم سقر

* * *

کورہراہِ سختِ زاگرس

غرّہ در برف، بہ پیش می برد ما را

مژدہی شکوفہی سُرخ

هه ڦالې هه نین

دهس ئه رم ئه لشه نی ئه ژ دیر —

دهیره دار، گولدهم دڦارنی!

* * *

رفیقِ نورچشمی

دست تکان می دهد برایم از دور —

اینجا درخت، شکوفه می باراند!

دماي بمقارو...

چوار گول سقر، نهل په رهي بهرف

رؤمان "فهار زي رهس"

* * *

بعد بمباران...

چار گل سرخ، بر صفحه ي برف

رؤمان «بهار زودرس»

مانگ چی و سالیس...

کاله ونه فی ده فیرم، زه رده خه نه ی هه فالی

دمای چین

* * *

ماه رفت و سال هم...

کم رنگ نشد در خاطر م، لبخندِ رفیقی

پس از رفتن

نگه‌رد نلاتن خوه‌ر

ئه‌ل مزلگه‌ئ شه‌قوانه‌م، همسای:

گول هیرووی!

* * *

با طلوع خورشید

در اُتراقگاهِ شبانه‌ام، همسایه‌ای:

یک گُل خطمی!

فیر بکہ!

دہ رووژھلات، ریشہ کوتیایہ

سای ئہل رووژئاٹا

* * *

نگاہ کُن!

در شرق، ریشہ دواندہ

سایہ اش بر غرب

دما نییه

ئەل ئیشارەئ پایزە پرووی —

لەشی خەلتان خین

* * *

واپسین نگاه

به غروب یک روز پاییزی —

پیکرش غرقه در خون

شَـنَهٗ قَویْمَن

نَهٗ ژ تَلِیْلِی دَالِکِ شَهٗ هِیْدِیْ،

گَر دِ قِسَهٗ لَهٗ یْ نَهٗ قِثَهٗ یْ

* * *

می شنویم

از هلهله‌ی مادر شهیدی،

همه‌ی نگفته‌هایش

لیزمه یّ فارو...

ئمکه لیزگه یّ چهن مه لیچک

زمگه یّ گه ریلا

* * *

رگبارِ باران...

اکنون آشیانه یّ چند گنجشک

پناهگاهِ زمستانیِ گریلا



نَهْژ نوو قهار؛

یال درای نَهْژ ناو ته‌م

م نَهْژ خه‌م

* * *

باز بهار؛

قله بیرون می‌شود از مه

من از غم

کلاشه‌ل دریا‌یه...
ده ری‌یه دژواره‌که‌ی شاخ
ختی متییم دی، شنه‌بای

* * *

گیوه‌های پاره...
در سخت راه کوهستان
نسیم، قلقلکم می‌دهد

چه پهی گول نه رگس

شه که تیی کو گه ردی نه ژ له شم سِری —

له وه خه نه ی ئاواله لم

* * *

دسته گُلِ نرگس

خستگی کوه پیمایی از تنم زدود —

لبخندِ رفقایِ همقطارم

وچونئی ئەل بنار قەندیل؛

یەكەق گرتن زەردەخەنەئە مۆنگ و گەریلا

دەناو كەنیلکی

* * *

درنگی بر دامنه‌ی قندیل؛

همنشینی لبخندِ ماه و گریلا

در چشمه‌ای کوچک

قسهئِ که ری هه ئال...

بنجکئِ گول گری

دهی هسکه ساله!

* * *

حرفی می زنی رفیق...

بوته ای گل می دهد

در این خشک سال!

تاریکه شه‌ق...

خوره‌ی چه‌م لیلی

ته‌نیا چراخم

* * *

شبِ تاریک...

صدای رودی گل‌آلود

تنها چراغم

دووازه گه ریا...

ئەل بەرف بنار دالاھوو

یەئ شوون پا

* * *

دوازده گریلا...

بر برف دامنەئ دالاھوو

یک ردپا

فهره ژ گولدهم
مزگانای بهار فه م دا؛
گه رِیلا

* * *

پیش از شکوفه
مژدهی آمدنِ بهارم داد؛
گریلا

ئەژھەر لا گیزەیی گولە...

لەقەخەنەیی هەقالەل نەیلێ ئەقراو

زەمیی بئینم

* * *

نفری گولە از هر سو...

لەخندە همقطاران فرصت نمی دهد

زخم بینم

بنفش بی، یا نه رگس؟
راس ده قره ک ره شه قو بی
نگه رد که فتن بمی

* * *

بنفشه بود یا نرگس؟
درست آنجا که سیاه شد
با سقوط بُمب

گولئ سٲور

ئەلسەر گلکووی بی ناو—

هئمن خه و سئیه جه نگاوه ر

* * *

یک گل سرخ

بر سر گوری بی نام—

جنگجو خفته آرام

شہکەت نەفی

ئاسارە ئەژ تریسکە تریسک

خییالم ئەژ بالا کردن

* * *

خستە نشد

ستاره از سوسو زدن

خیالم از قد کشیدن

شکوفه‌ل یه پِرووه؛

تا دخوازم یهک یهک بژناسمۆ

هووفه‌ئ بای

* * *

شکوفه‌های یک‌روزه؛

تا می‌خواهم یکی‌یکی بشناسم‌شان

هووهوی باد

دلّ فہ سیمہ فہ کتو

تا نہ کہ فم!

* * *

دل بہ کوه بستہ ام

تا نیفتہم!

بالنهيٰ ڪو وڇهر...

گهريلايش، زههه چي ٿاسمؤ

بي ڪه رخ دقويني

* * *

پرندهي مهاجر...

گريلاهه، زمين را چون آسمان

بي مرز مي بيند

پا ئه لگر!

رئيه كه ئه هه ردكمو پيچه لپيچه؛

فه ليلوو په رى فتم

* * *

شتاب كن!

راه هردوى ما پريچ وخم است؛

به نيلوفرى گفتم

کووبانی؛

دماي تاره‌نن تارمايه‌ل

شه‌ومونگ

* * *

کووبانی؛

بعده‌گريزانندن اشباح

شب مهتابی

فهره ژ ئیمه

ئەق ئاساره بیه سهی —

دما ی ئیمه یش

* * *

پیش از ما

بوده آن ستاره —

بعد ما نیز



زهمه قی بنه قوش ...

راس ده ق سه نگه ره ک نه ژ هه قالی

ته نیا قه لی پرتال خینین مهن

* * *

زنبقی بنفش ...

درست در آن سنگر که از رفیقی

تنها تکه ای لباسِ خونین ماند

له ش خینن ئاوالیک...

شه قنم ئەل گولە شه رمو و که نیشتییه

یا گزنیژه ی ئەره خ؟

* * *

پیکر خونین رفیقی...

بر لاله ی واژگون، شبنم نشستە

یا دانه های عرق ریز؟



ساله‌ل شه‌ر...

چ ئازای پیره‌ق دوون

دالکهل!

* * *

سال‌های جنگ...

چه زود پیر می‌شوند

مادران!

سى ته قهه ئه ل دم يه ك ...

دهس ئه ل نا، ئگهر د دمايين هناس

قارشت شكوفه ي گيلاس!

* * *

سه شليك پياپى ...

باكشيدن آخري نفس، آغازيد

بارش شكوفه ي گيلاس!

دهیره هەر خییال

چەک خسییه ئەق شوونی،

تا بمینی

* * *

اینجا هر رؤیا

اسلحه بر دوش گرفته،

تا بماند

تیره و په‌زاره؟!!

ده ناو که له‌که - سه‌نگه‌ریک نیشتمه

همساکه‌م، ئاساره‌زله

* * *

اینجا و اندوه؟!!

نشسته‌ام درون سنگری در کوه

همسایه‌ام، ستاره‌ی صبح

نهل سهریال...

تا چه و بر که ری، ته نیا به رف

هه فاللی هنا که ری: "به هار"!

* * *

برستیخ کوه...

تا چشم کار می کند، تنها برف

رفیقی صدا می زند: «بهار»!

ئەل پەل ئەرخەوان
 يەي شكووفەي تەنيا،
 چينيني قەت

* * *

بر شاخەي ارغوان
 يك شكووفەي تەنيا،
 چيدنش هرگز

ده ناوتوو په ریل یه ی گولیش

تونم بژیم —

نهر "قلا ت آزاد" م بوو

* * *

لابه لای گلبرگ های یک گل هم

می توانم زیست —

اگر «سرزمین آزاد» من باشد

ده ژیر فارو

جیک دایه کم گیائی گورج؛

زه رده خه نه م!

* * *

زیر باران

جوانه زد نخستین گیاه چابک؛

لبخندم!

زهرده خه نه ی شه رفانی

ده روژ ئافای کوردستان، ئاورده و خوار

ئالا کرژ ئله ته که ی داعش

* * *

لبخندِ جنگاوری

در روژ آوای کُردستان، فروکشید

پرچمِ عبوسِ داعش را

ئەل قەي تل گە پي
 پيشهات گە پ تری:
 گولی!

* * *

بر قامتِ صخره‌ی بزرگی
 بزرگ‌تر حادثه‌ای:
 گلی!



نه بال و نه بلنگیی،

که می نه قین خوازی

"فرین!"

* * *

نه بال و نه بلندایی،

اندکی عشق می خواهد

«پرواز!»

مجموعه شعر ۲



مجموعه هایکوهاى گریلابی



شکوفه‌ی سُرخ

دیوار آبدانان

چیا